

## مقایسه نقش‌ها و پایگاه‌های اجتماعی زن و مرد در کتاب‌های داستانی

کودکان در سال‌های ۷۸-۶۹\* (علمی - پژوهشی)

محمود غفوری

استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

سوده مقصودی

کارشناس ارشد رشته جامعه‌شناسی

### چکیده

خانواده و جامعه همواره سعی دارند نقش‌های اجتماعی را به کودکان بیاموزند. در این بین، کتاب‌های داستانی با ارائه این نقش‌ها در قالب قصه به کمک آنها می‌آیند و قالب‌های رفتاری هر جنس را ارائه می‌دهند. از آنجا که کودک دامنه لغات خود را از طریق کتاب گسترش می‌دهد و نقش‌ها و روابط اجتماعی را فرا می‌گیرد، لذا نحوه معرفی نقش‌های زن و مرد در این کتاب‌ها از اهمیت خاصی برخوردار است، چرا که کودک از طریق قرائت این کتب می‌آموزد که چه اعمالی مردانه و چه اعمالی زنانه هستند و چگونه باید نقش خود را به عنوان یک زن یا مرد در جامعه ایفا کند. پژوهش حاضر، بر اساس احساس چنین نیازی

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۱/۵/۲۰

تاریخ دریافت مقاله: ۸۱/۳/۲۰

پدید آمده است تا روشن سازد نویسندگان کتاب‌های کودکان چه الگوهایی را از نقش زن و مرد در جامعه فعلی ارائه می‌دهند و این نحوه معرفی، چه تأثیراتی بر زندگی آینده کودکان دارد. هدف و انگیزه اصلی انجام این بررسی، شناسایی و مقایسه نقش‌ها و پایگاه‌های اجتماعی زن و مرد در کتاب‌های داستانی کودکان در سال‌های ۶۹-۷۸ است. به این منظور، سعی شده تا زنان و مردان داستان‌ها از نظر مشاغل، ویژگی‌های شخصیتی، وضعیت طبقاتی، نوع تفریح، فعالیت‌های سیاسی، تصمیم‌گیری، اخلاق، قدرت، زیبایی و ... با یکدیگر مقایسه شوند. بررسی تأثیر متغیرهایی چون جنسیت نویسنده و تصویرگر و ملیت نویسنده بر ارائه تصاویر و نقش‌های جنسی هدف دوم می‌باشد. هدف سوم، مقایسه تصویر زن در کتب داستانی با نقش زن در جامعه امروز است.

### واژگان کلیدی

نقش و پایگاه اجتماعی، الگوهای فرهنگی، مرد، زن، کتاب‌های داستانی کودکان، نقد فمینیستی، تبعیض جنسی.

### مقدمه

پژوهشی در سال‌های گذشته نشان داده است که حداقل در کتاب‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، الگوهای فرهنگی ارائه شده در کتاب‌ها نسلی همسان و هم‌رنگ با نسل پیشین را سامان داده‌اند. در واقع، قصد بر این بوده است که از هر گونه تغییر در نقش‌ها و ارزش‌های فرهنگی جلوگیری شود. این در حالی است که

این الگوهای فرهنگی، تابعی از سنت‌ها و باورهای پیشین هستند و نمی‌توانند نیاز جامعه فعلی را به توسعه انسانی و اجتماعی برآورده سازند. (گرانپایه، ۱۳۷۷:۳۱).

اصولاً پیام‌هایی که در کتاب‌های داستانی به کودکان انتقال داده می‌شوند، به دگرگونی‌هایی که طی دهه‌های اخیر در زندگی زنان روی داده، توجه نمی‌کنند. زنانی که در محیط‌های اجتماعی و فرهنگی گوناگون ثابت کرده‌اند که می‌توانند در عرصه‌هایی نقش درجه اول را بازی کنند که تاکنون به طور سنتی در انحصار مردان بوده است، اما کتاب‌های داستانی، بر اساس شواهد، این دگرگونی‌ها را اصلاً یا دست کم به تمامی نشان نمی‌دهند.

مردان اکنون در بسیاری از موارد وظایفی را برعهده می‌گیرند که به طور سنتی به زنان اختصاص داشته است، ولی کتاب‌های داستانی از این موارد نیز چشم‌پوشی می‌کنند. هدف ما در این پژوهش، این است که نحوه آموزش نقش‌های اجتماعی زن و مرد را به کودکان مطالعه کرده، سپس، تأثیرات آموزش مناسب و نامناسب نقش‌ها را بر کودکان به بحث کشیم. اولویت ما، بیشتر بررسی نقش‌های زنان است، ولی نقش‌های مردان را نیز به عنوان واحدی برای مقایسه در نظر گرفته‌ایم.

دلیل در نظر گرفتن کتاب‌های داستانی این است که این کتاب‌ها، هم به امر آموزش غیرمستقیم و پرورش ذهن کودک مبادرت می‌ورزند و هم اوقات فراغت کودکانی را پر می‌کنند که به سایر وسایل تفریحی دسترسی ندارند. در واقع، کتاب‌های داستانی از جمله کتبی هستند که مخاطبان بی‌شماری دارند و تأثیر شگرفی نیز بر ذهن آنها می‌گذارند.

#### هدف تحقیق

- هدف این پژوهش، شناسایی و مقایسه نقش‌ها و پایگاه‌های اجتماعی زن و مرد در کتاب‌های داستانی کودکان در سال‌های ۷۸-۶۹ می‌باشد. علاوه بر این هدف اصلی، اهداف دیگری نیز مدنظر است که عبارتند از:
- ۱- ارزیابی تغییر یا عدم تغییر نقش زن و مرد در کتاب‌های داستانی کودکان در طول زمان.
  - ۲- بررسی تأثیر جنسیت نویسنده و تصویرگر و ملیت نویسنده در ارائه تصاویر و نقش‌های جنسی زن و مرد.
  - ۳- مقایسه مشاغل، ویژگی‌های بارز شخصیتی، وضعیت طبقاتی، نوع تفریح، فعالیت‌های سیاسی، احساسات، تصمیم‌گیری، خلاقیت، موفقیت، ایمان، اخلاق، قدرت و زیبایی زن و مرد با یکدیگر.
  - ۴- مقایسه نوع نقش و نحوه کسب نقش زن و مرد.
  - ۵- برآوردی از تعداد تصاویر و رنگ لباس زن و مرد.
  - ۶- بررسی تجانس یا عدم تجانس تصویر زن در کتاب‌های داستانی با نقش زن در جامعه متحول امروز.

### دیدگاه نظری

از نظر تاریخی، ادبیات همواره به طرق گوناگون، موقعیت زنان را حاشیه‌ای و تحت سلطه فرهنگ مرد سالار نشان داده است. با بررسی‌هایی که در مورد زبان‌های گوناگون صورت گرفته، مشخص شده است که برخورد زبان با زنان غیر دوستانه است. به طور مثال، آلماگراهام (Alma Graham) در این زمینه می‌نویسد: «از زمان حوا و پاندورا، زنان را مظهر شیطان دانسته و به آنان دنیایی از بدنامی‌ها نسبت داده‌اند. عنوان‌های

افتخارآمیز قدیمی به خوبی نشانگر این امر است. عنوان‌هایی چون Dame و Mistress و Gueen مفهومی تحقیرآمیز یافته‌اند، در حالی که عنوان‌های King, Lord, Father و Prince مردان مقام رفیع خود را حفظ کرده‌اند، حتی خداوند را نیز مرد دانسته و ضمیر مذکر Him را به او نسبت داده‌اند. «(تمیزی، ۱۳۷۹: ۵۱).

دیدگاه نقد ادبی فمینیستی این سؤال اساسی را مطرح می‌سازد که تجربیات زنان و صدای زنانه تا چه حد در ادبیات بازتاب یافته است. نقد ادبی فمینیستی، نحوه معرفی زنان را در آثار مردان و زنان نویسنده بررسی می‌کند. به نظر آنها، مردان نویسنده، زنان را اغلب به عنوان موجوداتی ضعیف در مقابل مردان قوی مطرح می‌کنند. در حالی که به نظر ویرجینیا وولف «زنان نویسنده نیز یا سعی می‌کنند مثل مردان بنویسند یا آن طوری بنویسند که مردان از آنها انتظار دارند.» (تمیزی: ۴۵).

از دیدگاه میلِت، نویسندگان مرد به دلیل جنسیت خود به ناچار سیاست جنسی سرکوبگرانه دنیای واقعی را در داستان خود مطرح می‌سازند (تمیزی: ۴۹). در حقیقت، اگر نام نویسندگان زن را از زیر آثارشان حذف کنیم، خواننده گمان می‌برد که نویسنده داستان مرد است؛ زیرا نویسندگان زن همچون نویسندگان مرد، زنان را جزء یکی از دو گروه معصومین و بی‌گناهان بالفطره و یا شروران و عجززگان بالفطره می‌دانند. بر همین اساس، در این پژوهش، متغیر «جنسیت نویسنده» لحاظ شده تا دیدگاه نویسندگان زن و مرد در رابطه با نقش‌ها و پایگاه‌های اجتماعی زن و مرد داستان‌ها ارزیابی شود.

شعر و نثر فارسی عمدتاً مرد محور و بعضاً ضد زن بوده است. زنان یا در متون ادبی مطرح نمی‌شوند، یا اگر هم مطرح می‌شوند، یا برای تحقیر کردن آنها است و یا به عنوان توصیف معشوقه‌ای است زیبا. شعر کلاسیک ایران، زن را به صفات دلدار و دلبر شناخته

و اکثراً از او به بی وفایی، بی تدبیری و مکر و خیانت یاد کرده است. در دیوان‌های شعرا و کتاب‌های نویسندگان، نیز به ندرت می‌توان به زنان خوب و فرمانبردار و پارسا برخورد، تا چه رسد به زنان فرمانروا و سیاستمدار. (کدیور، ۱۳۷۵: ۱۴۴).

به این مثال‌ها توجه کنید:

زنان چون ناقصات عقل و دینند      چرا مردان ره ایشان گزینند

\*\*\*

زنان را همین بس بود یک هنر      نشینند و زاینند شیران نر

و در مقابل

- قول مرد یکی است؛ فضل و هنر است پایه مرد.

(کدیور: ۱۴۳-۱۳۹)

این تبعیض در داستان‌های کودکان غربی نیز به چشم می‌خورد. داستان‌های «سیندرلا»، «زیبای خفته»، «سفیدبرفی»، «زشت و زیبا»، «شنل قرمزی» و «هنسل و گرتل» از مشهورترین قصه‌های فولکلوریک متعلق به ادبیات غرب هستند. تمامی این داستان‌ها، نشان می‌دهند که تنها ارزش زن، زیبایی و جنسی بودن او است. نویسندگان این داستان‌ها، به لباس ظاهر و مد روز برای زنان توجه خاصی نشان می‌دهند. همچنین، زنان این داستان‌ها، بی‌وفا، منفعل در تصمیم‌گیری، فاقد تدبیر و اندیشه، موجوداتی شیطانی و فداکار در حق خانواده و پیمان شکن معرفی می‌شوند. تمامی این صفات، ذهن کودکان، به خصوص دختران، را به سمت نقش‌ها و ویژگی‌های زنانه از پیش تعیین شده، هدایت می‌کنند.

نقش زن در داستان‌های فولکلوریک ایرانی نیز اغلب منفی است. «نامادری» و «هوو» مشخصه‌های این نقش‌ها هستند. زنان در بسیاری از داستان‌ها، مظهر مکر و حيله و ایجاد کننده اختلاف و نفاق میان خانواده‌ها معرفی شده‌اند. همچنین، زنان «دلاله» و «مکاره» و «عفریته‌های جادو»، «پیرزنان جادوگر»، «زنان ساده‌دل و ابله» و «زنان دیوانه» از شخصیتهای اصلی داستان‌ها، گاهی با نقش منفی هستند. البته زنان در این داستان‌ها، گاهی نقش مثبت نیز داشته‌اند، به طوری که مظهر وفاداری، مهربانی و بردباری و گاهی دلیر نشان داده شده‌اند.

در داستان‌های معاصر هم، زن اغلب در نقش کدبانو و پشتیبان کودک ظاهر می‌شود. گرچه نویسندگان با ستایش و حرمت از زن یاد می‌کنند، اما چهره واقعی زن امروز، آن طور که اکنون زنان در جامعه ما حضور دارند، در داستان‌ها نشان داده نمی‌شود (بدر طالعی و صبا، ۱۳۵۶: ۳۹-۳۷). در حقیقت، در داستان‌های معاصر، سنت‌ها و تفکرات قالبی همچنان بر نوشته‌های نویسندگان حاکم است.

در داستان‌های پس از انقلاب، مردان کسانی هستند که در نگاه داستان نویس مرد، از بند مادیات و ارزش‌ها و اهداف مبتذل‌رهایی یافته و به آرمان‌ها و ایده‌آل‌های متعالی می‌اندیشند. تصویر زن تناسبی با تحول تازه ندارد. تصویر زن، همان تصویری است که همیشه بوده است (زواریان، ۱۳۷۰: ۳۰-۱۹).

### فرضیات تحقیق

در این پژوهش، به ۷۵ سؤال فرضیه اشاره شده است که در اینجا به طور فشرده به آنها می‌پردازیم. از آنجا که متغیرهای اساسی این تحقیق سال نشر، جنسیت نویسنده و تصویرگر و ملیت نویسنده هستند، فرضیات پژوهش نیز در رابطه با این متغیرها تدوین شده‌اند.

۱- به نظر می‌رسد که در کتاب‌های داستانی کودکان، بین «سال نشر» و جنس نقش اول، محل حضور مرد وزن، طبقه اجتماعی زن و مرد، فعالیت سیاسی، احساسات بارز، تعداد تصاویر، رنگ لباس، نوع نقش، نحوه کسب نقش، شغل، حوزه شغلی، ویژگی بارز شخصیتی و نوع تفریح رابطه وجود دارد.

۲- به نظر می‌رسد که در کتاب‌های داستانی کودکان، بین «ملیت نویسنده» و جنس نقش اول، محل حضور، طبقه اجتماعی، فعالیت سیاسی، احساسات بارز، تعداد تصاویر، رنگ لباس، نوع نقش، نحوه کسب نقش، شغل، حوزه شغلی، ویژگی بارز شخصیتی و نوع تفریح رابطه وجود دارد.

۳- به نظر می‌رسد که در کتاب‌های داستانی کودکان، بین «جنسیت نویسنده» و جنس نقش اول، محل حضور طبقه اجتماعی، فعالیت سیاسی، احساسات بارز، تعداد تصاویر، رنگ لباس، نوع نقش، نحوه کسب نقش، شغل، حوزه شغلی، ویژگی بارز شخصیتی، نوع تفریح زن و مرد، جنس تصمیم‌گیر، جنس مبتکر، جنس موقوق، جنس مهربان، جنس باایمان، جنس قوی و جنس زیبا رابطه وجود دارد.

۴- به نظر می‌رسد که در کتاب‌های داستانی کودکان، بین «جنسیت تصویرگر» و تعداد تصاویر و رنگ لباس زن و مرد رابطه وجود دارد.

### متغیرهای تحقیق



۱- متغیرهایی که نقش و پایگاه اجتماعی زن و مرد را در این پژوهش تبیین می‌کنند، عبارتند از:

۱- شغل ۲- حوزه شغلی ۳- تعداد تصاویر ۴- احساسات بارز هر جنس ۵- نوع فعالیت سیاسی هر جنس ۶- رنگ لباس ۷- وضعیت طبقاتی ۸- مکان حضور ۹- نوع تفریح ۱۰- ویژگی بارز شخصیتی ۱۱- نوع نقش ۱۲- نحوه کسب نقش ۱۳- جنس تصمیم‌گیر ۱۴- جنس مبتکر ۱۵- جنس موفق ۱۶- جنس قوی ۱۷- جنس باایمان ۱۸- جنس مهربان ۱۹- جنس زیبا.

علاوه بر این متغیرها، سعی شده سبک نویسنده، عرصه اجتماعی، نوع اقتصاد، ریشه زبانی قهرمان، سن نقش اول، وضعیت تأهل، محل اشتغال، شیوه حکومت، جامعه‌پذیر کننده، نهاد اجتماعی و کارکرد نهادی داستان‌ها نیز توصیف می‌شود.

### روش تحقیق

در این پژوهش، از دو روش بهره گرفته شده است. روش کتابخانه‌ای در بخش نظری، و تکنیک تحلیل محتوا برای بخش عملی. با استفاده از تکنیک تحلیل محتوا، می‌توان محتوا و مضمون کتاب‌های داستانی کودکان را به صورت کمی و آماری درآورد.

### جامعه آماری و حجم نمونه

جامعه آماری پژوهش حاضر، کل کتاب‌های منتشر شده کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بین سال‌های ۷۸-۶۹ است که شامل داستان، شعر و کتب علمی می‌شود. اما نمونه این تحقیق را به دلیل نفوذ فوق‌العاده داستان‌ها، کتاب‌های داستانی کودکان گروه سنی «ج و د». (۱۲-۱۰ ساله‌ها) تشکیل می‌دهد که شامل ۲۰۰ عنوان کتاب می‌باشد.

### فنون تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این بررسی، واحدهای ثبت و شمارش یکسان بوده است. به این معنی که اگر در رابطه با جنسیت و نقش‌ها و پایگاه‌های اجتماعی بیان شده برای آن، اسم فراوانی شمارش شده است، در مورد شمارش تصاویر هم هر تعداد از تصاویری که در داستان‌های کودکان به زن یا مرد تعلق داشته است، شمارش شده‌اند. بنابراین، زمینه‌هایی که در آنها تحلیل صورت گرفته، عبارتند از اسامی، تصاویر و نقش‌ها و مشاغل. ابزار جمع‌آوری اطلاعات در این تحقیق، پرسشنامه معکوس می‌باشد. به این ترتیب که مفاهیم مربوط به نقش‌ها و پایگاه‌های اجتماعی زن و مرد از کتاب‌های داستانی استخراج و کدگذاری شده، سپس، وارد این پرسشنامه شده‌اند. در نهایت، توسط این کدها و با استفاده از برنامه کامپیوتری SPSS تجزیه و تحلیل آماری صورت پذیرفته است. از آنجا که در این تحلیل محتوا، غالب متغیرها اسمی می‌باشند، برای تبیین فرضیات از آزمون کی دو بهره گرفته است.

### یافته‌های تحقیق

- ۱- اکثر نویسندگان کتاب‌ها را مردان تشکیل می‌دهند و نویسندگان زن پس از آنها قرار دارند.
- ۲- بیشتر کتب دارای تصویرگر مرد بوده و تصویرگران زن پس از آنها واقع شده‌اند.
- ۳- داستان‌ها اغلب در شهرهای ایران به وقوع می‌پیوندند.
- ۴- داستان‌ها عمدتاً اخلاقی هستند و داستان‌هایی با موضوع عاطفی، دینی و افسانه‌ای فراوانی کمی دارند.
- ۵- داستان‌ها غالباً نقطه شروع و پایان خوشی دارند.
- ۶- سبک اکثر نویسندگان واقع‌گرایانه است تا تخیلی، افسانه‌ای و فکاهی.

- ۷- عرصه اجتماعی بیشتر داستان‌ها طبیعت است و پس از آن خانواده، اماکن شغلی، مدرسه و ... در رتبه‌های بعدی هستند.
- ۸- اقتصاد بیشتر داستان‌ها سنتی است تا مدرن.
- ۹- در اکثر داستان‌ها شیوه حکومت پادشاهی می‌باشد تا دموکراسی.
- ۱۰- در اکثر داستان‌ها جنس نقش اول مرد است و تنها در (۲۶/۵ درصد) آنها زن نقش اول را برعهده دارد.
- ۱۱- در بیشتر داستان‌ها هم زن و هم مجرد هستند تا متأهل.
- ۱۲- مردان اکثراً یا کشاورزند یا مشاغلی دارند که برای کودکان شهری ناشناخته است، مانند شکارچی، آهنگر، هیزم‌شکن، سقا و ...
- ۱۳- هم مردان و هم زنان، اغلب، در بخش خدمات مشغول به کارند تا صنعت یا کشاورزی.
- ۱۴- زنان غالباً خانه دارند یا مشاغلی دارند که به تولید سودی نمی‌رساند.
- ۱۵- محل حضور مردان خارج از منزل و محل حضور زنان اکثر در داخل منزل می‌باشد.
- ۱۶- هم زنان و هم مردان داستان‌ها، در بیشتر موارد در طبقات فقیر و پایین جامعه‌اند و کمتر در طبقات بالا و به‌خصوص متوسط جای می‌گیرند.
- ۱۷- عمده‌ترین ویژگی شخصیتی زن و مرد مهربانی است، ولی در مردان هرگز ترسویی، عشوه‌گری، بی‌انضباطی و فضولی دیده نمی‌شود. به همین ترتیب، در زنان ضعف و ناتوانی فراوان است، ولی زورگویی و ستمگری کم مشاهده می‌شود.

- ۱۸- نه زنان و نه مردان، غالباً تفریحی ندارند، اما در صورت وجود تفریح هم، مردان خود را با فعالیت‌های ورزشی، هنری و گردش در طبیعت سرگرم می‌کنند، در حالی که فعالیت‌های ورزشی اصلاً در رابطه با زنان مشاهده نمی‌شود و گپ زدن با همسایه‌ها و مهمانی رفتن، جای سایر تفریحات را می‌گیرد.
- ۱۹- فعالیت سیاسی مردان، اکثراً مدیریت و تصمیم‌گیری سیاسی است، در حالی که فعالیت سیاسی زنان، اغلب عادی و در حد رفع خطر از خود و وطن در برابر دشمن است نه سیاست‌گذاری.
- ۲۰- زنان غالباً غمگین، ولی مردان اکثراً شاد به تصویر درآمده‌اند.
- ۲۱- مردان در اکثر داستان‌ها، سرپرست و رهبر گروه و مرکز اقتدار گروه‌اند.
- ۲۲- تعداد تصاویر مردان چندین برابر تعداد تصاویر زنان است.
- ۲۳- رنگ لباس مردان اکثراً تیره و رنگ لباس زنان غالباً روشن است. این در حالی است که کودک هنگام ورود به اجتماع، رنگ لباس بیشتر زنان را تیره درمی‌یابد و این امر تناقض فکری را برای کودک به همراه دارد.
- ۲۴- تقریباً در بیشتر داستان‌ها، جنس تصمیم‌گیر، مبتکر، موفق، مذهبی، قهرمان و قوی مرد است، ولی جنس زیبای اکثر داستان‌ها زن معرفی شده است.
- ۲۵- نوع نقش اکثر مردان «عادی اقتصادی» است و پس از آن، نقش‌های «راهبردی سیاسی» و «عادی سیاسی» فراوانی بیشتری دارند. با اینکه مردان جامعه ما یا سایر جوامع، نقش‌های مهم سیاسی و اجتماعی و فرهنگی را عهده دارند، ولی در کتب داستانی تنها به نقش‌های عادی اقتصادی آنها اشاره فراوان شده است. این نقش شامل کارگران کشاورزی، صنعتی و خدمات می‌شود. وضع زنان در این

رابطه وخیم‌تر است، زیرا اکثراً در نقش «عادی اجتماعی» حضور دارند. تنها نقش سیاسی آنها «عادی سیاسی» است. در حالی که در سال‌های اخیر، زنان نقش‌های مهم اجتماعی را برعهده داشته‌اند، اما همواره از آنها با نقش «عادی اجتماعی» یاد می‌شود که شامل زنان خانه‌دار و پرستاران می‌شود. نکته جالب‌تر این که در رابطه با مردان، هیچ‌گاه نقش «عادی اجتماعی» مشاهده نشده است.

### نتیجه‌گیری

یافته‌های حاصل از آزمون فرضیات نشان می‌دهد که

۱- سال انتشار با متغیرهایی چون محل حضور زن، تعداد تصاویر مرد فعالیت سیاسی و احساسات بارز زن، رنگ لباس مرد و زن و نحوه کسب نقش، رابطه معنی‌داری دارد. به این معنی که اکثر این مقولات در طول زمان (۶۹-۷۸) تغییر کرده‌اند. از سوی دیگر، سال انتشار با جنس نقش اول، محل حضور مرد، فعالیت سیاسی زن و احساسات بارز مرد، طبقه اجتماعی مرد و زن، تعداد تصاویر زن و نحوه کسب نقش مرد رابطه‌ای ندارد. به این معنی که غالب این مقولات در طول زمان تغییر چندانی نداشته‌اند. به طور مثال، مردان در طول این سال‌ها اکثراً جنس نقش اول بوده‌اند، در حالی که این مورد در رابطه با زنان صدق نمی‌کند.

۲- بین ملیت نویسنده و سایر متغیرها رابطه معنی‌داری مشاهده نمی‌شود. به این معنی که نوع نگاه نویسندگان ایرانی و غیر ایرانی به نقش‌ها و پایگاه‌های اجتماعی زن و مرد تفاوت چندانی ندارد. به طور مثال، هم نویسندگان ایرانی و هم خارجی، غالباً جنس نقش اول را مرد در نظر گرفته‌اند.

۳- جنسیت نویسنده با همه مقولات رابطه معنی داری دارد. در اکثر موارد، مشاهده شده است که نوع نگاه نویسندگان مرد در رابطه با نقش های زن و مرد با نوع نگاه نویسندگان زن متفاوت است. اما در بعضی موارد، مثل «جنس نقش اول»، دیدگاه ها مشابه می باشد، زیرا هر دو نویسنده، غالباً مردان را جنس نقش اول خود برگزیده اند.

۴- جنسیت تصویرگر نیز با همه مقولات مربوط به او، یعنی با تعداد تصاویر مرد و زن و رنگ لباس مرد و زن، رابطه معنی داری را نشان می دهد. به این معنی که متغیر جنسیت تصویرگر بر روی این مقولات بی تاثیر نبوده است.

یکی از اهداف این پژوهش، بررسی تجانس یا عدم تجانس تصویر زن در کتب داستانی، با نقش زن در جامعه متحول امروز بود. در این رابطه باید گفت که نقش زنان در کتاب های داستانی، بسیار پیش پا افتاده، سطحی، ابتدایی و اکثراً محدود به خانه داری است، در حالی که زنان ما اکنون در بسیاری از عرصه های اجتماعی حضور فعال دارند، اما در کتب داستانی کودکان حتی اشاره ای به فعالیت ها و مشاغل متنوع زنان نشده است و همواره همان مشاغل و نقش های کلیشه ای به زنان نسبت داده شده است.

#### فهرست منابع و مآخذ

- ۱- بدر طالعی، فاطمه و صبا، منیژه، ۱۳۵۶، «نقش زن در ادبیات کودکان سرزمین ما»، فصلنامه کانون، دوره دوم، شماره ۳ و ۴.
- ۲- تمیزی، بکری، ۱۳۷۹، «تاریخچه نقد ادبی فمینیستی»، مجموعه مقالات جنس دوم، به کوشش نوشین احمدی خراسانی، تهران: نشر توسعه.
- ۳- رودنشین، زهرا، ۱۳۷۷، «سیمای زن در ادبیات کودکان»، کتاب ماه، سال دوم، شماره ۲.

- ۴- ریتزر، جورج، ۱۳۷۴، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران انتشارات علمی.
- ۵- زنجانی‌زاده، هما، ۱۳۷۲، "بررسی موانع نظری شرکت زنان در توسعه"، *مجله زنان*، شماره ۱۰.
- ۶- زواریان، زهرا، ۱۳۷۰، *تصویر زن در ده سال داستان نویسی انقلاب اسلامی*، تهران، بی‌نا.
- ۷- کدیور، جمیله، ۱۳۷۵، *زن*، تهران: انتشارات علمی.
- ۸- کلهر، منصوره، ۱۳۷۹، «شیوه جامعه‌پذیری فرزندان دختر و پسر»، *حقوق زنان*، سال سوم، شماره ۱۹ و ۲۰.
- ۹- گرانیپه، بهروز، ۱۳۷۷، «تحلیل گفتمان الگوهای فرهنگی کتاب‌های کودکان»، *کتاب ماه*، شماره ۱۷.
- ۱۰- مطیع، ناهید، ۱۳۷۴، "جامعه‌پذیری جنسی مانعی برای توسعه"، *مجموعه مقالات همایش نقش زن در توسعه فرهنگی*، همدان: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۱- میشل، آندره، ۱۳۷۶، *پیکار با تبعیض جنسی*، ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران، انتشارات نگاه.
- ۱۲- ولی‌مردا، فرشته، ۱۳۷۸، "جایگاه زن در داستان‌های کودکان غرب"، *زن روز*، شماره‌های ۱۷۲۵، ۱۷۲۶، ۱۷۲۷ و ۱۷۲۹.
- 13- Saltzman chafetz, Janet, 1974, "Masculin/ feminine or Haman? Anoverview of the sociology of sex Roles, " New York, F.Epeacock publishers INC.

- 14- Uren, M.B, 1971, "The Image of woman in Text Books, Women in sexist society: Studies in power and powerlessness", New York: Basicbooks.